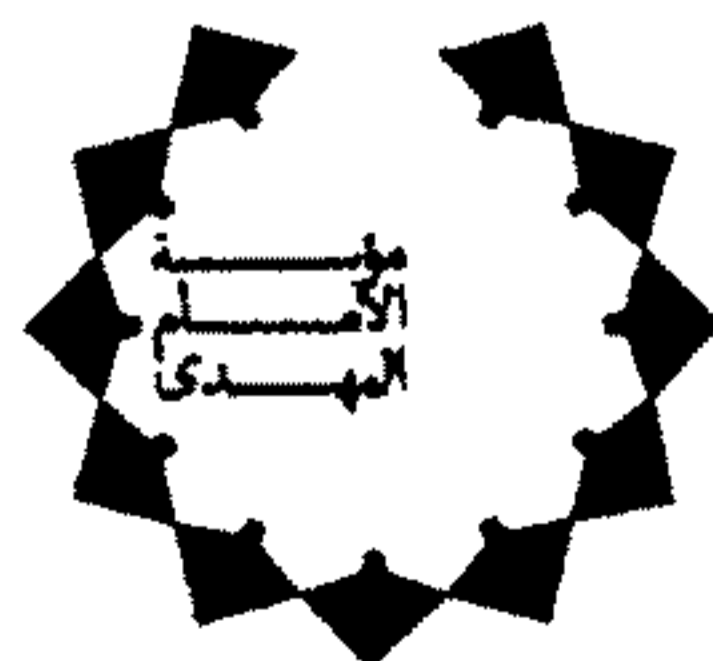


نفس انظار در سیرتاریخ

نوشته: عباسعلی احقری



نقش انتظار
در
سیرتاریخ



عباسعلی اختری

نقش انتظار در سیر تاریخ

- * اثر: عباسعلی اختری
 - * از انتشارات مؤسسه الامام المهدی
 - * تنظیم صفحات: برآبادی
 - * سال طبع: ۱۳۶۰
 - * تیراژ: ۱۰۰۰۰ جلد
 - * مرکز پخش: واحد کتاب بنیاد بعثت
- تهران- خیابان سمیه- بین مبارزان و فرصت تلفن ۸۲۱۱۵۹

فهرست موضوعات

صفحه	عنوان
۵	پیشگفتار ناشر
۷	دورنمای تاریخ
۱۱	رابطه تاریخ و انتظار
۱۷	عوامل یأس
۲۵	آرمانها را چگونه عملی سازیم
۲۹	آرمان مقدس

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
صَلَّى اللَّهُ عَلَيْكَ يَا وَلِيَّ الْعَصْرِ أَدْرَكَنِي
فَانْتَظِرُوا إِنِّي مَعَكُمْ مِنَ الْمُنتَظَرِينَ (يونس/ ۱۰۲)
أَفْضَلُ الْعِبَادَةِ أَنْتَظَارُ الْفَرَجِ (منتخب الاثر/ ۴۹۹)

منزلت انتظار در اعتقادات اسلامی و نقش سازنده آن، از اهمیتی چنان برخوردار است که پیامبر اکرم و ائمه اطهار— سلام الله عليهم اجمعين— آن را برترین عبادات و نیکوترین اعمال دانسته اند. (ر. ک؛ منتخب الاثر، ف ۱۰، ب ۲)

از سویی دیگر، برای اشاعه چنین معانی عالیقدری، بایسته است که در حالیکه منزلت رفیع آن ترسیم می شود، نقش سازنده و تأثیرات آن در عمل نیز نمایانده گردد، تا هر که را گوش شنوا و چشمی بینا است، عبرت باشد. و با توجه به اینکه قرآن را به فرموده معصومین— سلام الله عليهم اجمعين— ظاهری است، و ظاهرش را باطنی، و باطنش را باطنی، تا هفتاد بطن، یعنی مصادیق و معانی آن را، اگر بروی و بکاوی (البته به درست) نه در سطح و نه در عمق نهایی برای آن نمی یابی، پس می توان به مفاهیم قرآنی از دیدگاه های مختلف نگریست و هر دم نظری نو برای نگریستن در آن یافت و ساحت جدیدی برای زیستن و رشد کردن سراغ گرفت، و البته چنین حرکتی دقیقاً در جهت نمایاندن نقش سازنده آن مفاهیم و معانی می باشد.

و کتاب حاضر تلاشی است در اینجهت، و گامی است در این مسیر. امید آنکه صاحبان نظر و طالبان دیانت را مورد قبول افتد.

مؤسسه الامام المهدي (عج)

ذی قعدة الحرام ۱۴۰۱ — شهر یور ۱۳۶۰

دورنمای تاریخ

آرمان و امید هر ملت و جمعیتی، دورنمای آینده، و نمایانگر تاریخ آینده آنان است.

از آرمانهای هر جامعه و ملتی، تا حدودی می توان آینده شان را پیش بینی کرد، و انجام و سرنوشت هر فرد و جامعه ای، غالباً تجسم و تبلور آرمان ها و امیدهای آنها است که به اراده طبیعی (یا ساختگی) آنان به تدریج جامعه عمل پوشیده است.

علی علیه السلام فرمود:

إرجاف العاقبة بالشيء دليل على مقدمات كونه:

«غور و توجه زیاد مردم به چیزی، نشانه پیدایش زمینه برای به وجود آمدن

آن چیز است.» (محمدتقی فلسفی / جوان / ۸۴/۲)

و نیز فرمود:

خوض الناس فی شیء مقدّمة الكائن:

«توجه شدید مردم به مطلبی، و تمرکز افکار آنان در آن مطلب، مقدمه

وجود یافتن آن است.» (جوان / ۲ / ۸۴).

یک جمع بیدار و هشیار، آنچه را که آرمان و مورد آرزوی اوست، می خواهد، و آنچه را می خواهد، با اراده پی گیری می کند و در اثر پشتکار به آن می رسد. چرا که توانستن همان خواستن است. پس آرمان ها، خواسته ها است. و خواسته ها با اراده انسانها تحقق می یابد. هر وقت انسانها بخواهند، می توانند مسیر تاریخ را تغییر دهند. اراده اجتماع مظهر بزرگترین نیرو و به وجود آورنده عظیم ترین قدرت است. مردم یک جامعه وقتی چیزی را بخواهند و به حرکت آیند، سرانجام به آن می رسند و به خواسته خویش، جامعه عمل می پوشانند.

سلول اصلی تاریخ

اصولاً «آرمان و امید»، عنصر اصلی حیات و زندگی و سلول پدیدآورنده تاریخ است. بدون سرمایه «امید»، اثری از حیات نبوده و بالاخره تاریخی وجود نخواهد داشت. هرگونه حرکت و کوششی به دنبال «انتظار» رسیدن به هدف و آرمانی انجام می گیرد. هر فرد یا جمعیتی، اگر به «امید و انتظار» رسیدن به یک مقصد عالی (ولو در نظر خود) نباشد، قدمی برنداشته، کوششی نخواهد کرد.

باغبانی که زحمات سالها درختکاری را متحمل می شود، بدان جهت است که «امید» دارد، روزی از ثمره آن بهره مند شود دانش پژوهی که سالها زحمت تحصیل را بر خود هموار می کند، به

«امید» آن است که روزی دانشمندی گردد. مادری که سال‌ها راحتی خود را فدای فرزند می‌کند، بدان «امید» است که روزی چشمش به اوروشن گردد. و خلاصه هر زحمتی به «امید» رسیدن به نتیجه‌ای تحمّل می‌گردد. رسول اکرم— صلی الله علیه وآله— فرمود:

لَوْلَا الْأَمَلُ مَا رَضَعَتْ وَالِدَةٌ وَلَدًا وَلَا غَرَسَ غَارِشُ شَجَرًا.

اگر امید و آرزو نبود، مادری فرزندی را شیر نمی‌داد، و باغبانی درختی را نمی‌کاشت.

روی این اصل، می‌توان دریافت که:

مردم مأیوس (فاقد روح امید) قبل از مرگ مرده‌اند، زیرا هیچ تحرکی نخواهند داشت.

علی علیه السلام فرمود: «آنچه قبل از مرگ انسان را می‌کشد، یأس است».

تمام خودکشی‌ها و سگته‌های معلول شکست‌ها، محصول ناامیدی است، و از آنجا سرچشمه می‌گیرد که فرد خود را در بن‌بست یافته، زوح امید— امید نجات، امید پیروزی بر مشکلات— در او مرده است.

در روایات خاندان پیامبر— علیهم السلام— اثر طبیعی یک دسته از گناهان این مطلب شمرده شده که: امید را قطع می‌کند (الذنوب التي تقطع الرجاء).

در ادامه حرکت تکاملی، یعنی حرکت به سوی خدا، که از طریق بندگی «الله» انجام می‌گیرد، پیشتازان حرکت، هرگز یأس را روا نداشته‌اند. و در مسیر حرکتِ اِلَى «الله»، یأسِ از «روح الله» و ناامیدی از «رحمت رب» گناه کبیره است:

«إِنَّهُ لَا يَأْسُ مِنْ رَوْحِ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْكَافِرُونَ...» یوسف/۸۷.

«وَمَنْ يَقْنَطْ مِنْ رَحْمَةِ رَبِّهِ إِلَّا الضَّالُّونَ» الحجر/۵۶.

و این از آنجا است که فرد مأیوس از رحمت حق یکسره از حرکت بازایستاده، و خود را لایق حرکت در این مسیر نمی بیند، و قهراً همه قوا و نیرویش از مسیر کمال و پیشرفت به سوی حق تعالی منحرف شده و در جهت خلاف حق مصرف گردد. و نتیجه این، جز زوال و ضلالت و نقصان و تنزل از مرحله انسانی به مرحله حیوانی نخواهد بود. به همین جهت است که اسلام دستور می دهد: هر کس در هر وضعی از گناه و آلودگی باشد، نباید از تلاش و حرکت به سوی حق مأیوس باشد و نباید تصور کند که دیگر نمی شود به حق تقرب جوید.

بنابراین آنچه مهم است، شناسایی عوامل یأس و شناخت انگیزه های امید در انسان می باشد. آری، باید آرمان و امید ایجاد نمود و انتظاری برای رسیدن به آن آرمان فراهم ساخت.

مبتنی بر قواعد و قوانینی است که براساس یک سلسله وقایع علت و معلولی عمل می کند.

به عنوان مثال و نمونه:

انتظار برای بودن و ماندن، از تحصیل و فراهم کردن وسایل بودن جدا نتواند بود، و یأس از بودن، برابر است با نیافتن عوامل و وسایل بودن. و عوامل بودن و ماندن همان انتظار ماندن است، و ایمان و شعور برای شناخت ماندن، و وسیله و ابزاری که ماندن را از قوه به فعلیت برساند. و فقدان این سه عامل نبودن و نماندن را نتیجه می دهد.



جهان کنونی در حال «انتظاری بزرگ» است؛ انتظار بیداری عمومی، انتظار سرکشی پی گیر در مقابل طاغوتیان، انتظار مرگ یک تار یخ و تولد تار یخی نوین، که نطفه آن منعقد گردیده و در حال رشد است. و در این میان:

اگر من از هر نوع مایه اصلی انتظار— موضوع انتظار— خالی باشم، در اینصورت من تنها در جهانی زندگی می کنم که ابزار و وسایل تحقق انتظار دیگران را تشکیل می دهد، و بنابراین من خود از حالت یک انسان دارای انتظار، به وسیله تحقق تبدیل می شوم و به صورت ابزار درمی آیم.

باید بدانم— و می دانم— که هیچ وسیله ای بدون آنکه برای تحقق انتظاری به کار گرفته شود، وجود ندارد و نیست. در چنین حالتی من نیز که فاقد هر مایه انتظاری هستم. نیستی ام در این است که تار یخ ندارم، یعنی منتظر نیستم، بلکه ابزارم.

در چنین حالتی، من نه منتظرم و نه برای خود وسیله تحقق. حالا جای من در تار یخ (نه تار یخ من) بسته به این است که:

دیگری که منتظر است با من «وسیله» چگونه معامله کند. و این بسته به این است که: جهان خارج و دیگری تا چه حد مرا از توجه به انتظارم منصرف کرده باشد.

در این مرحله است که می‌توان به مسأله ایمان و ارزش‌های فرهنگی به عنوان جوهره انتظار توجه کرد.

محرک تحقق یک انتظار، عبارت است از بیداری یا آگاهی، یا استشعار. و یا به عبارت روشن‌تر، ایمان به اصالت آن ارزش‌ها.

زمانی که در یک قطعه‌ای از زمان «من منتظر» به اصالت ارزش‌های محتوای انتظار، استشعار و ایمان داشتم، به ناچار، در جهان بیرون از خود، در تکاپوی یافتن وسائل تحقق آن برمی‌آیم و در همین لحظه است که خود، تاریخ خود را ساخته‌ام.

تولد استعمار

وقتی که من ارزش‌هایم را نیافته‌ام، زمانی که من دارای «مایه انتظار» هستم، ولی ارزش‌های آن را نمی‌شناسم، یعنی نسبت به آنها بیداری و بالاخره ایمان ندارم، رابطه دیگری— که منتظر است— با من چگونه است.

بررسی رفتاری که در یک هزار و چند سال، غرب با شرق داشته است، نشان‌دهنده نوع این رابطه است.

هرچه دیگری به عنوان یک «من منتظر» چشم‌های باطنم را از دیدن ارزش‌های انتظارم، و ارزش‌های فرهنگی‌ام، کور کند، به همان نسبت ایمانم رازمیل و توجه به این جوهره اصلی انتظارم منصرف می‌کند. و به همان نسبت از من به عنوان وسیله‌ای برای تحقق انتظارات خود سود می‌جوید.

در همین جا است که «استعمار» متولد می‌شود. پس استعمار حاصل ابطال ارزش‌های من از یک سوی، و تحقق انتظار دیگری از سوی دیگر، می‌باشد.

روشنفکر، مظهر آگاهی به ارزش‌ها

در مواجهه با چنین حقیقت تلخی، ما در این گوشهٔ عالم، شاهد مرگ و تحقق یک انتظاریم. شاهد مرگ یک تاریخ و تولد تاریخی دیگریم.

روشنفکر در هر دوره و زمان، کسی است که چنین مرگ و تولدی را درک کند. روشنفکر هر زمانی وجهه مشخصه‌اش آن است که به حرکت تاریخ و سیر اصیل جامعه، با منطقی پویا آگاه است. روشنفکر در جریان همیشهٔ مرگ و میر ارزش‌ها، محتوای مردهٔ یک آرمان را تشخیص می‌دهد و ارزش‌های اصیل و ذاتی یک فرهنگ را بازمی‌شناسد. مذهب روشنفکری هر دوره‌ای مظهر آگاهی به جوهر انتظار و ارزش‌های فرهنگی آن و رجوع دادن مردم جامعه به این ارزش‌ها و ایجاد ایمان و آگاهی در آنها و نمایاندن راه برای باز یافت وسایل تحقق این ارزش‌ها است.

فرهنگ غربی، یعنی جوهر ذاتی انتظار مردم اروپا، از لحاظ تاریخی عقیم مانده است و آنچه هست تلاشی برای نجات از این بی‌تاریخی است.^۱

با توجه به مطالب مزبور، برای ایجاد زمینه یک تحول بزرگ و تحقق یک تاریخ افتخارآمیز، ضرورت دارد که:

۱. در این بحث انتظار از کتاب «علم تحولات» برداشت‌هایی نموده‌ایم.

الف: عوامل یأس و خودناشناسی را شناسایی و نابود کرد.

ب: عوامل سازنده آرمان‌ها و امیدها و انتظارها را باز یافت و به تاریخ‌سازان ارائه نمود، و ارزش‌ها را شناخته و در وجود همگی احیاء نمود.

عوامل یأس

در این مقام، سه چیز را می توان به عنوان عوامل ایجاد یأس بررسی کرد:

۱ — بی هدفی: یکی از اموری که انسان را دچار خمود و سستی و یأس نموده و از تلاش و کوشش و حرکت باز می دارد، بی هدفی است. چرا که حرکت جهت می خواهد، و انسان بی هدف جهت ندارد.

۲ — عدم ایمان به هدف: ممکن است مردمی هدفی و خواسته ای هم داشته باشند ولی به آن حد به هدفشان ایمان نداشته باشند که حاضر باشند برای رسیدن به آن فداکاری و از خودگذشتگی کنند. یعنی ارزش آنرا در یافت نکرده باشند.

۳ - عدم درک لیاقت و شایستگی خود: تنها هدف داشتن و به هدف ایمان داشتن کافی نیست، چرا که ممکن است با بودن هر دو، انسان در اثر عواملی، خویشتن خویش را گم کرده، و به خود ایمان نداشته باشد، و خود را لایق رسیدن به آن هدف نداند.

مهمترین عامل یأس

در مقام کنجکاوی و ریشه‌یابی و علت‌جویی، ممکن است عوامل جزئی بسیاری را بتوان در پیدایش روح یأس و ناامیدی برشمرد. ولی مهمترین عامل پیدایش یأس، همانا خودناشناسی و عدم عرفان قدر خود، می‌باشد.

علت اصلی یأس و نومیدی، خودناشناختن، و ارزش و اهمیت انسانی خود را فراموش کردن است.

علی علیه السلام فرمود:

«هلک امرؤم يعرف قدره»

کسیکه قدر و ارزش خود را نشناخته باشد، به هلاکت و نابودی افتاده است. نهج البلاغه/ سخنان کوتاه/ رقم ۱۴۰.

دو عنصر تاریخ

انسان اعجوبه‌ای است نیرومند و مختار که به کمک دو عامل که در اختیار اوست، می‌تواند به طور قطعی سرنوشت خود و جامعه خود را به هر شکل - عزتمندانه یا ذلت‌بار - تغییر دهد.

این دو عامل که تاریخ را به وجود می‌آورند، و تاریخ را

تغییر می‌دهند، عبارتند از:

۱ - اندیشه و فکر

۲ - عزم و اراده

انسان عاقل، در تمام کرده‌های خود بدون استثناء، ابتدا می‌اندیشد و فکر می‌کند. بزرگترین کارها، چون انقلاب پیامبران الهی — تا کوچکترین کارها، چون نوشتن و خواندن این جملات (مثلاً)، همه از اندیشه و تفکر منشأ می‌گیرند.

انسان پس از تفکر و بینش، و پذیرش و گزینش یک نوع اندیشه مورد علاقه خود، تصمیم می‌گیرد و اراده می‌کند و آن فکر را عملی می‌سازد. یعنی ریشه و تنه و شاخه تاریخ انسان را به ترتیب، اندیشه و اراده و عمل او تشکیل می‌دهند. پس انسان بعد از تفکر هرچه را بخواهد اراده می‌کند، و هرچه را اراده کند، انجام می‌دهد. آری همین انسان است که می‌تواند در مقابل تمام مشکلات مقاومت ورزد، تا همه جهان را مسخر خود گرداند. ولی آن هنگام که این عظمت و اهمیت فراموش می‌شود، و در اثر بریدن از خدا و چشم داشتن به غیر قدرت و رحمت او، انسان خود را گم می‌کند، آنگاه عفریت یأس به سراغ او می‌آید و لیاقت بی‌حد خود، و ارزش فوق فرشتگی خویش را از یاد می‌برد:

«نَسُوا اللَّهَ فَنَسِيَهُمْ اَنْفُسَهُمْ» حشر/۱۹

خدا را از یاد بردند، خالق و مبدأ رحمت و کمالات را از یاد بردند، پس خدا نیز خودشان را از یادشان برد و خویشتن خود را گم کردند. آدمی وقتی خود را گم کرد، در مقابل مشکلات احساس ضعف و زبونی می‌کند، تسلیم یک یاغی، یا هر نیروی شیطانی می‌شود. و گاهی احساس ضعف و ناتوانی به حدی می‌رسد که دست به خودکشی می‌زند. و کدام جهالت بدتر از جهالت انسان به ارزش خویش است؟

امیرالمؤمنین علی — علیه السلام — فرمود:

«وَكُفِيَ بِالْمَرْءِ جَهْلًا أَنْ لَا يَعْرِفَ قَدْرَهُ»

در جهالت و نادانی شخص همین بس که قدر خود را نداند.

امام سجّاد علیه السّلام، چند چیز را به عنوان عوامل پیدایش یأس برمی شمارند:

- ۱ - قطع امید از رحمت خدا.
- ۲ - اعتماد و اطمینان به غیر خدا.
- ۳ - تکذیب وعده های خدا - وسائل الشیعه ۱۱/۵۲۰.

پس وقتی انسان رحمت خدای خالق و نیروبخش و پشتوانه خود را از یاد می برد و به موجودی چون خود روی می آورد، و وعده های خدا را، در اینکه عملکردهای خاص - خوب یا بد - پی آمدهای خاص را خواهند داشت، تکذیب می کند و دروغ می پندارد، در بن بست ها دچار یأس می شود.

درمان یأس و پرورش روح امید

بعد از شناسایی عوامل یأس، طبق اصل «شرف الأشیاء بأضدادها» به خوبی عوامل سازنده و پرورنده روح امید را خواهیم شناخت. با توجه به آنچه در بخش قبل آمد، امید و کوشش و تحرک در جمعیتی و امتی، آنهنگام تحقق می یابد که:

۱ - هدف ها را به خوبی بشناسیم و مشخص نمائیم، تا ابهام هدف، موجب تحیر در انتخاب مسیر نگردد. چه آنکه «بسیاری از کسانی که در زندگی به جایی نمی رسند، کسانی هستند که نمی دانند هدفشان چیست».

۲ - به هدف های مقدس و عالی ایمان داشته باشیم و بدانیم که ما باید مسیر تاریخ را در جهت منتهی شدن به آن هدف ها تغییر دهیم.

۳ - قدرت فوق العاده بشری، و اهمیت اتحاد و اجتماع خود را - که دست خدا با آن است - در نظر داشته باشیم و بدانیم که بشر لیاقت و استعداد رسیدن به هر نوع کمال و مرتبه انسانی را دارا هست.

نقش دعا در پرورش روح امید

یکی از عالی ترین آثار دعا در پیشگاه خالق، همین است که با اتکاء به قدرت بی نهایت و ارتباط با او، روح امید زنده می شود و انسان را در سخت ترین شرایط به تلاش وامی دارد، و در همان حال که تمامی عوامل ظاهری را بی اثر یافته و همه راههای عادی را مسدود می بیند، باز هم به امید گشایش راه، به نیروی ماوراء طبیعی، می خروشد، و در ادامه مسیر خود، می کوشد.

برترین هدف ها

علاقمندان به انقلاب جهانی، که معتقدند باید به دست حضرت مهدی علیه السلام، جامعه عمل پوشد، باید که هدف های آن قیام را شناخته و در جهت وصول به آنها بکوشند. گوشه ای از آن اهداف عالی عبارتند از:

- ۱ - گسترش عدالت در سراسر گیتی.
- ۲ - محو و انهدام هرگونه ظلم و ستم کشی.
- ۳ - رهنمایی انسان ها به سوی عالی ترین مراتب کمال انسانی.

۴ - رهبری و امامت بر همه انسان های جهان.
آیا این اهداف و نظایر آن قابل وصول است؟ باید گفت: آری، اما بدان شرط که مسلمین، با ایمان کامل به هدف، و روحی

سرشار از امید (نه یأس) برای رسیدن به آن‌ها بکوشند، و زمینه و اسباب تحقق آن اهداف الهی را فراهم نمایند.

بطور کلی، حرکت به سوی هدف — و تحرک برای رسیدن به هدف، وقتی امکان دارد که گروه جویای آن، هدف خود را قابل وصول، و خویشان را برای رسیدن به آن هدف لایق بدانند، و خود را از رسیدن به آن عاجز نپندارند و از آن مأیوس نباشند.

مسلمین باید عقده‌های حقارت و خود کم‌بینی را، که با سرمایه‌گذاری‌های گزاف استعمارگران در آنان به وجود آمده است، تبدیل به خودیابی و خودشناسی نمایند، که یکی از نمونه‌های ایمان به غیب، همین ایمان به نیروی مخفی و پوشیده‌اراده انسانها و نیروی نهفته در وجود آدمی است.

گرچه در ابتدای حرکت، هدف غیب و غایب و از نظر مسافت زمانی مقداری دور است، که در پیش‌روی حرکت دیده نمی‌شود و افراد آن را نمی‌بینند، ولی باید با چشم عقل و علم آنرا درک کرده و به هدف خود ایمان داشته‌باشند. آنچنان ایمانی که هدف را از هرگونه آفت در امان داشته و به هیچ وسیله از دنبال کردن آن منحرف نگردند. از اینجا است که اولین صفت و نشانه متقین، ایمان به غیب شمرده شده:

«الذین یؤمنون بالغیب» بقره/۳

و جالب این است که این غیب، در روایات به قیام و انقلاب مصلح جهان حضرت صاحب‌الزمان علیه‌السلام، نیز تفسیر شده است و ایمان به این قیام، یعنی ایمان به دوران رسیدن به هدف اصلی و گسترش برنامه‌های تکاملی، و رؤیت زندگی انسانی — به معنای واقعی — که همان تکامل و عدالت جهانی و هدف اسلام و قرآن می‌باشد. آری، «غیب» گرچه بر موارد و مصادیق زیادی

تطبیق می شود، ولی باید دید غیب در مسأله رهنمایی و رهجویی چه چیزی است. روشن است که بهترین نمونه غیب که در مسأله بهره گیری از هدایت، ایمان به آن لازم است، همان «هدف» است. پس کسانی از پرتو هدایت قرآن بهره گرفته، و به سوی هدف آن پیش می روند، که به آن هدف و مقصد عالی — که فعلاً غیب است — ایمان داشته باشند. امام صادق علیه السلام، در تفسیر جمله «الذین یؤمنون بالغیب» فرمود: کسیکه ایمان داشته باشد به قیام قائم (علیه السلام) که آن حق و ثابت و شدنی است:

«مَنْ آمَنَ بِقِيَامِ الْقَائِمِ (عَلَيْهِ السَّلَام) أَنَّهُ حَقٌّ» معانی الاخبار — به نقل

آرمانها را چگونه عملی سازیم؟

قانون کلی «علیت» بر سراسر جهان هستی حاکم است. طبق این قانون در سراسر نظام آفرینش، هر پدیده‌ای، هر عملی، و هر طرزتفکری، فقط و فقط از طریق علل و اسباب خاص خودش، جامعه عمل می‌پوشد و شکل هستی به خود می‌گیرد. برخی از این علل و اسباب برای ما شناخته شده‌اند و بعضی را نمی‌شناسیم.

قدرت‌ها، پیروزی‌ها، عزت‌ها، دانش‌ها، بینش‌ها، و ضعف‌ها، شکست‌ها، ذلت‌ها، جهل‌ها، کوری‌ها، همه و همه، علل و اسبابی دارند که باید آنها را شناخت و برای رسیدن به آرمان‌ها، از طریق آن اسباب عمل کرد:

موسی بن عمران، علیه السلام، بنی اسرائیل را با شیوه‌های خاصی، از مصر بیرون آورد و از رود نیل گذراند و در مسیر خاک بیت المقدس رساند. آنگاه به آن جمعیت گفت: «اکنون باید وارد سرزمین مقدس شوید، که خدا برایتان مقرر داشته، و عقب‌نشینی نکنید و گرنه مسیر عزتتان به خسران و ذلت منقلب می‌گردد». بنی اسرائیل در پاسخ گفتند: «ای موسی به درستی و حقیقت می‌گوئیم که در این سرزمین جمعیتی قدرتمند و زورگو و ستم‌پیشه هستند، و ما هرگز وارد این سرزمین نخواهیم شد، تا آنان خارج نگردند، پس اگر آنها خارج شدند، ما وارد می‌شویم». در میان آنان دو نفر بودند که از نافرمانی از اوامر موسی و معصیت او، هراس داشتند و خدا بر آنان انعام فرموده بود، آن دو نفر به جمعیت خطاب کردند که: علیه ستمگران و جباران سرزمین مقدس از «در» وارد شوید. پس هرگاه شما برای پیروزی از «راهش» وارد شدید، حتماً پیروز خواهید بود، و بر خدا توکل دارید، اگر واقعاً ایمان آورده‌اید. (برگرفته از مضامین آیات ۲۱ تا ۲۳ سوره مائده).

می‌بینیم که برای پیروزی هم راهی است که باید از همان راه عمل کرد. بر این مبنا عملی کردن خواسته‌ها و آرمان‌ها، که در واقع همان طرز تفکرها و همان ریشه درونی است که می‌خواهد جوانه بزند، باید از طریق علل و اسباب آن انجام گیرد. و چون عملکرد انسان بدین شکل است که: ابتدا می‌اندیشد، سپس اراده می‌کند و سرانجام عملی می‌سازد، پس عملکرد جامعه نیز به همین منوال است، ولذا برای عملی نمودن آرمان‌ها در جامعه:

اولاً، باید فکرها و اندیشه‌ها را تغییر داد و اصلاح کرد و به باور انسان آورد که او هرچه بخواهد می‌تواند انجام دهد، و روحیه یأس را نابود کرد.

ثانیاً، باید اراده‌ها را تقویت کرد، و عوامل ضعف اراده را از

بین برد.

ثالثاً، باید در مرحله عمل مقاومت نمود، و با موانع درگیر شد تا مرتفع گردند و عمل صحیح انجام یابد.
همچنانکه:

مسلمانان قهرمان و جانباز ایران نیز برای پیاده کردن انقلاب اسلامی:

- ۱ - رهبران، طرز تفکرها را تغییر و در جهت حکومت اسلامی پرورش دادند.
- ۲ - رهبری قاطع امام خمینی، اراده‌ها را جزم و قطعی و در برافکندن نظام طاغوت مصمم نمود.
- ۳ - پیروان قرآن، مردانه فرامین امام را عمل کردند و تار و پود را دگرگون، و سرنوشت را تغییر دادند.

آرمان مقدّس

انقلاب جهانی حضرت مهدی علیه السلام نیز، همانند همهٔ حوادث تاریخی و رویدادهای طبیعی و اجتماعی و... به تدریج رخ می‌دهد، و فقط از طریق علل و اسباب خود عملی می‌گردد، پس باید شرایط و اسباب تحقق آن به حدّ کمال خود برسد تا به وجود بیاید.

صدرالمتالهین می‌گوید:

«بعضی از ممکنات که ذاتاً امکان هستی را واجد و از محالات نیستند، صرف ذات آنها کافی نیست، که نعمت وجود را دارا شود، بلکه باید یک سلسله اسباب و شرایط به آن ضمیمه شود، سپس بعد از ضمیمه شدن آن شرایط و عوامل آمادگی ساز،

استعداد پیدایش می یابد... وقتی به آن ممکن ذاتی، امکانات دیگر و شرایط متفاوت دیگری ضمیمه شد، پیوسته از حالتی به حالتی انتقال می یابد، تا آنجا که قوه قابله (مواد تأثیر پذیر به حد کمال می رسد، آنگاه قوه فاعله (علت فاعلی) تأثیر کرده و از اجتماع و پیوستن دو قوه، چیز تازه ای تولید شده و وجود می یابد)) (اسفار / ۱ / ۲۳۱، در امکان استعدادی).

غیبت و انتظار در امت های گذشته

غیبت و انتظار، یکی از سنن تکاملی است، که تاریخ برای بسیاری از امت های گذشته، نشان می دهد. همواره در بین انسان ها، نهضت هایی به منظور آزادی از قید و اسارت طاغوت ها صورت می گرفته و این نهضت ها، توسط فرستادگان الهی، رهبری می شده است. اما توده مردم، آنطور که می بایست، از رهبر نهضت قدردانی و طرفداری نمی کردند و قابلیت دریافت این نعمت بزرگ را از خود نشان نمی دادند، و در نتیجه رهبر، برای مدتی از میان مردم غایب می شد.

خواجه نصیر طوسی در کتاب تجرید الاعتقاد می گوید:

وجوده لطف و تصرفه لطف آخر و عدمه منّا.

یعنی وجود امام و تصرف او در امور، طبق قاعده لطف مسلم است و عدم (حضور یا تصرف) او، از ناحیه ما پدید آمده است.

در طول مدت غیبت، مردم در اثر لمس کردن آثار شوم

اسارت و طاغوت پرستی، بیدار می شدند، و وقتی به خود می آمدند و

از روش عصیان و گناه و نافرمانی رهبر، بازگشت و توبه می کردند،

رهبر به فرمان الهی، در میان آنان آشکار شده، حق جویان را

در طی مراحل نهضت، رهبری می نمود. این حقیقت را در تاریخ

نهضت ادریس، نوح، صالح، ابراهیم، یوسف، موسی و... مشاهده

سازندگی انتظار و امیدواری

در حقیقت، زمان غیبت عبارت است از: دورانی که باید قوه‌ها و استعدادهاى مردم به تدریج به مرحله فعلیت (مرحله بهره‌برداری) برسد و قابلیت برای بهره‌گیری از یک رهبر الهی را دارا شوند.

ممکن است در شرایطی — که می‌توانند توسط تبلیغات و تعلیمات و راهنمایی‌های صحیح به وجود بیایند — استعدادها و قابلیت‌ها، زودتر پرورش یابند و شرایط ظهور و انقلاب مهدی علیه‌السلام، فراهم گردد.

و ممکن است در اثر تخیلهای فکری و آلودگی‌ها و سرگرمی‌ها به زرق و برق دنیا و دورافتادن از درک لذت عدالت و حق و نیز برخورد با موانع، استعدادها و قابلیت‌ها خفته بماند و دیرتر بیدار شود. به همین میزان، زمان ظهور رهبر زود یا دیر خواهد شد.

پس روشن است که تا ما عوض نشویم و قابلیت و زمینه ظهور آن حضرت را فراهم نکنیم، ظهور امکان ندارد. تا وقتی بشریت قابلیت نیابد، و لا اقل یک جمعیت ده‌هزار نفری برآستی خواهان گسترش عدل و داد نباشند، و روح حق‌پذیری یافت نشود، چنین انقلابی نخواهد شد.

در تحولات اجتماعی یک شرط اساسی کلی و طبیعی مطرح است که قرآن به آن گویا است:

«خداوند هرگز وضع ملتى را تغییر نمی‌دهد، مگر آنکه آنها خود

را تغییر دهند» (رعد/۱۱).

و به همین جهت است که در بعضی روایات آمده که در

وقت این کار «بداء» راه دارد. یعنی مطابق ظواهری که انسان گمان دارد واقع نمی شود.

فرمان آماده باش

روی این اصل، دستورات زیادی از طرف پیشوایان معصوم در فضیلت انتظار به ما رسیده، و فرموده اند که دعا کنید و همواره منتظر باشید و فرارسیدن روز گشایش را از خدا بخواهید. روی هم رفته منظور این است که خود را بسازید و آماده کنید که مقدمات ظهور فراهم گردد.

بدیهی است، مردمی که انتظار آمدن رهبر خود را دارند، می کوشند که شرایط را هرچه بهتر به نفع نهضت و مرام مورد انتظار آماده سازند، و این خود یکی از وظایف مهم و ارزنده هر منتظر است. و از طرفی چون هدف شخصی نیست و منافع فردی در کار نمی باشد، هرگز نباید از کارها و خدمات خود مأیوس بود، بلکه هدف مکتب و عقیده باید تأمین گردد.

چنانکه فرموده اند: عقلای عالم سنگی را در جایی می گذرانند که بعد از صد سال از آن استفاده شود. ممکن است نسلی ریشه ای را فراهم کند و نسل دیگر تنه و ساقه، و نسلی دیگر شاخه را، و بالاخره روزی این آرزوی جهانی جامه عمل پوشد.

پس به هر حال، هرکس به هرگونه شرایط را آماده گرداند، بهره ای در ایجاد شرایط ظهور و تحول کامل داشته است.

لذا امام رضا علیه السلام، فرمود:

إِنْتَظَرُوا الْفَرَجَ مِنَ الْفَرَجِ:

انتظار فرج، خود روزنه فرج و نجات است. (غیبت طوسی/۲۹۱).

انتظار بنیاد گر

با توجه به لزوم سنخیت و هماهنگی بین علت و معلول، هرگز اشاعهٔ فساد و آلودگی، مقدمه‌ای برای اصلاح کامل نخواهد شد، بلکه اصلاحات جزئی و فردی و گروهی و ایجاد آمادگی و ساختن استعداد، برای پذیرش صلاح و حق، زمینهٔ یک اصلاح جهانی می‌گردد.

انتظار، وقتی فضیلت و ارزش دارد، که نتیجه و ثمرهٔ آن خودسازی و آمادگی باشد. آمادگی برای شرکت در کادر اصلاح جهانی حضرت مهدی، عَجَّ اللهُ تَعَالَى فرجه الشریف.

کسی که انتظار می‌کشد روز امتحان فرا رسد، درس می‌خواند و آموزش می‌بیند و خود را آماده می‌کند که بتواند از عهدهٔ امتحان برآید.

این آمادگی یکباره ایجاد نمی‌شود، چون خوی حق‌جویی و حق‌پذیری نیز باید به تدریج حاصل شود. کسی که عمری به آلودگی و تجاوز و حق‌کشی و زیاده‌طلبی گذرانده، به یکباره پذیرفتن نظام عدالت کامل، برای او سنگین است، بلکه مانند چشمی است که در ظلمت شدید به سر برده و ناگهان می‌خواهد در مقابل نوری قوی قرار گیرد.

نمونه‌های تاریخی شاهد گویای این مدعا است؛ کسانی که با زیاده‌طلبی و مزایای بی‌حساب دوران قبل از خلافت علی علیه‌السلام عادت کرده بودند، عدالت آن حضرت آن‌چنان بر آن‌ها سنگین آمد که یکباره از حق و عدل شانه تهی کردند و با حضرتش به جنگ برخاستند.

بنابراین، آنکه انتظار پیروزی حق را دارد و خواهان عدالت و

حق است، باید از پله اول شروع کند و به تدریج درجات کمال حق طلبی را طی کند و قبل از رسیدن روز انقلاب و امتحان، مسیر فکری اش را روشن گرداند و موضع خود را انتخاب کند. بلکه این روحیه را به نسل بعد هم منتقل نماید تا به دوران ظهور منتهی شود و از او هم اثری در ایجاد آن اصلاح جهانی بوده و سربازی به ارتش آن حضرت داده باشد.

نسل سالم و حق گرا کفه حق جوئی را در مقابل کفه باطل سنگین تر می کند:

پیامبر گرامی (ص) فرمود:

«ازدواج کنید و با تولید نسل سالم زمین را به گوینده (لااله الا الله) سنگین نمائید». (وسائل الشیعه).

قطعاً منظور پیامبر از تولید نسل سالم و گوینده لااله الا الله، فردسازی و ساختن آجر ساختمان جامعه اسلامی است.

در ضمنِ علائم ظهور و در مقدمه انقلاب حضرت مهدی (ع) آمده که: پرچمهایی از نواحی مختلف حرکت و جنگ هائی بین یاران حق و پیروان باطل درگیر میشود، و حتی دستور داده شده که به (گروه یمنی) پیوندید. (بحار، ۵۲/۲۳۲/رقم ۱۶) و در آن جنگها گاهی حق و گاهی باطل پیروز میشود.

معلوم است که این پیروزیها و شکستها معلول علل و عوامل اخلاقی و اجتماعی و... قبلی خود می باشد، به دنبال آن و یا همراه آن گیرودارها حضرت مهدی (ع) آشکار شده و سرانجام، مبارزه در راه حق را به کمال رسانده و بر باطل پیروز می شود و پرچم حکومت جهانی و دولت عالم گیر محمدی (ص) را در سراسر گیتی به اهتزاز درمی آورد.

مبارزات زنجیری

«از آیات و روایات استفاده میشود که ظهور مهدی موعود حلقه‌ای است از حلقات مبارزه اهل حق و اهل باطل که به پیروزی اهل حق منتهی میشود. سهمیم بودن یک فرد در این سعادت موقوف به این است که آن فرد عملاً در گروه اهل حق باشد». (قیام و انقلاب مهدی (ع) / ۶۴).

پیکار حق و باطل از اول خلقت برپا بوده و از سنن تاریخ می‌باشد: «ما آسمان و زمین و هستی میانه آن دو را باز یگرانه نیافریدیم... بلکه حقیقت اینست که ما به وسیله حق بر پیکر باطل می‌گوییم تا آنرا براندازد». (انبیاء / ۱۸-۱۶).

«از مجموع آیات و روایات به دست می‌آید که قیام مهدی موعود (عج) آخرین حلقه از مجموع حلقات مبارزات حق و باطل است که از آغاز جهان برپا بوده است» (قیام و انقلاب مهدی (ع) / ۶۴).

امام صادق علیه السلام فرمود:

«خاندان ما با خاندان ابوسفیان درباره خدا با هم کشمکش داریم:

ما می‌گوئیم خدا راست گفته و آنان می‌گویند خدا دروغ گفته، ابوسفیان با پیغمبر (ص) و معاویه با علی بن ابیطالب و یزید با حسین بن علی (ع) به نزاع و جنگ برخاستند و سفیانی هم با قائم ما می‌جنگد» (بحار ۵۲/۱۹۰، رقم ۱۸، از معانی الاخبار).

البته خاندان ابوسفیان خصوصیت ندارند، طبق مضمون آیه سابق هر کس در مقابل مکتب الهی و انبیاء و اوصیاء و خلاصه در مقابل حق، قد علم کند، باطل است و شاید حضرت تقیه فرموده که حلقه‌های مبارزه بعد از امام حسین و یزید را بیان فرموده که این حلقه‌ها بعد از آن حضرت چگونه و در زمان خود امام صادق

علیه السلام چگونه و بعد از حضرتش به چه شکلی به امام زمان علیه السلام و سفیانی منتهی میشود.

از بعضی روایات استفاده می شود که حضرت مهدی (ع) در بین مردم و در گیرودارها شرکت دارد، گرچه مردم او را نمی شناسند، چنانکه حضرت یوسف در بین جمعیت بود و برادران او را شناختند (بخار، ۱۵۴/۵۲، رقم ۹). و حضرت موسی با مردم و در همان شهر رفت و آمد می کرد و تا خود را معرفی نکرده بود او را نمی شناختند. (کمال الدین/ ۱۴۶/ رقم ۱۲). موسی مشغول تبلیغ و زمینه سازی برای قیام بود و مردم نمی دانستند.

و روشهای مختلفی که انبیاء در تبلیغ و مبارزه با باطل داشته اند، حضرت هم دارد و از این جهت گرفتاریهای هم بمانند آنان خواهد داشت.

ابوبصیر گفت: شنیدم که امام باقر علیه السلام فرمود:

«در صاحب الامر چهار سنت از سنتها و گرفتاری های چهار نفر از انبیاء یافت میشود: سنتی از موسی و سنتی از عیسی و سنتی از یوسف و سنتی از حضرت محمد (ص). اما از موسی در ترس و منتظر گرفتاری یا فرصت نجات بودن، و اما از یوسف حبس شدن و اما از عیسی اینکه گویند او مرده و حال آنکه نمرده است. و اما از محمد (ص) قیام کردن با شمشیر و اسلحه در مقابل باطل» (کمال الدین ص ۳۲۶ حدیث ۷).

مسیر خود را انتخاب کنیم

همچنانکه اشاره شد ولی فعلاً توضیح داده نمیشود، قیام و انقلاب مهدی (ع) شکل تکامل یافته ای از انقلابات پیوسته در راه حق و عدالت است.

قبل از آن حضرت، نهضت‌های مختلفی روی می‌دهد که پاره‌ای بمنظور زنده کردن مرام حق است مانند: انقلاب خراسانی— حسنی— یمنی— و... و عده‌ای طاغوتی و طرفدار مرام ظالمانه و ضدانسانی است مانند: قیام کافری از قزوین— سفیانی— و...

این مطلب که سرانجام مسیر هر فرد کجا خواهد بود؟ و در هنگام بروز انقلاب جزو چه گروهی خواهد بود؟ بستگی دارد به مسیر و راهی که فعلاً انتخاب کرده و طی می‌کند. زیرا سالی که نکوست و یا زشت است، از بهارش پیداست.

کسیکه می‌خواهد قدم در راهی بگذارد، اول باید بداند و بفهمد که این راه بکجا منتهی میشود؟ و اگر مقصد خاصی دارد باید از اول در انتخاب مسیر کوشش کند که آیا این راه او را به آن مقصد می‌رساند یا ضد آن.

هر راهی رهرو را به سرمنزل مخصوص می‌رساند، کعبه مقصود راهی دارد، و وصل طاغوت راهی. پس قبل از شروع حرکت باید در انتخاب مسیر دقت شود، زیرا اندکی کوتاه‌اندیشی چه بسا موجب می‌شود که همه نیروها به هدر رود و یا در مسیر مخالف حق، از آن بهره‌گیری شود.

لزوم بصیرت

از این رهگذر است که بصیرت به عمل ارزش می‌دهد:
امام صادق علیه السلام فرمود:

العامل علی غیر بصیرة کالسائر علی غیر الطريق لایزیده سرعة السیر
الابعداً.

کسیکه بدون بینش صحیح عملی را انجام می‌دهد همانند رهروی است که در مسیر مخالف مقصد در حرکت است و در نتیجه سرعت در کار و

حرکت سریع برای اوفقظ یک اثر دارد: دور شدن از هدف.

اصول کافی، ۱/۴۳/رقم ۱

آنانکه در مسیر حق در تکاپو هستند و می کوشند که چرخ اجتماع را بسوی تکامل در حرکت آورند، و خلاصه آنانکه جزء کادر انقلاب حضرت مهدی(ع) می باشند، دارای اوصاف گزیده و خصوصیات چشم گیری هستند که در تاریکی های جهل و ظلم انسان ها چون کرات فروزان می درخشند.

در قرآن معرفی شده اند

قرآن کریم اساسی ترین صفات این گروه را بیان می کند، آن صفاتی که ریشه همه فضائل و آزادگی و عزت است:
این گروه کسانی هستند که:

۱ — خدا را دوست می دارند و خدا هم آن ها را دوست می دارد.

۲ — در مقابل افراد با ایمان خاضع و متواضع و فروتن — و در مقابل دشمن عزیز و برتر و گردن فرازند و ذلیل دشمن نمیشوند.

۳ — در راه خدا جهاد می کنند و از سرزنش و ملامت احدی باکی ندارند.

آری این مزیت های و یژه ای است که خداوند بهر ملتی که بخواهد (قابلیت داشته باشند) اعطا می کند...^۱ و یاران و منتظران مهدی(ع) باید چنین باشند.

ولی

آنانکه سرانجام در نهضت های باطل شرکت می کنند و در

مقابل قیام عدالت گستری مهدی(ع) قدم مخالفت برمی دارند، از نظر صفات و اخلاق در نقطه مقابل گروه فوق هستند:

۱ - خدا را دوست نمی دارند و خدا هم آن‌ها را دوست نمی دارد.

۲ - در مقابل کفار ذلیل و در مقابل برادران و هم‌نوعان مسلمان خود، سرکش و گردن‌کشند.

۳ - در راه خدا جهاد نمی کنند و از ملامت بیگانگان می هراسند، بلکه در راه طاغوت کوشش می کنند و جان می دهند. همه رذائل و آلودگی‌هایی که پاره‌ای از مردم اجتماع فعلی ما به آنها دچار هستند، نتیجه تقلید و پیروی کورکورانه از کفار است. این‌ها نتیجه ارتداد فکری و اشتباه در انتخاب مسیر است، که بدنبال دوستی کفار پیدا شده است. قرآن می گوید:

«از شما مسلمین، هرکس کفار را دوست بدارد، او ظالم و مانند آنان در مسیر باطل خواهد بود، زیرا خداوند مردم ستم‌پیشه را راهنمایی نمی کند.

اینگونه افراد، ایمان ندارند. اگر ایمان به خدا و پیامبر و دستورات خدا می داشتند، هرگز کفار را بدوستی انتخاب نمی کردند، ولی اکثر آن‌ها فاسق و منحرف شده‌اند». مانده/

۸۱ و ۵۱، با اقتباس از میزان، ۴۳۱/۵

خود را دریابیم

چه بسیار لازم و سزاوار است که ما مسیر خود را مطالعه کنیم، و وضع خود را از نظر بگذرانیم و در سرانجام این راهی که می‌پیمائیم بیندیشیم.

در سر کاری که درآئی، نخست

رخنه بیرون شدنش کن درست

این آلودگی‌ها و انحرافات که در آیات قرآن اشاره شده و گروهی نگون‌بخت فعلاً بآنها مبتلا هستند، در روایات اوضاع آخرالزمان توضیح داده شده و پاره‌ای از گفته‌های ائمه معصومین (ع) به آن گویاست.

وقت قیام مهدی علیه السلام معین نیست

اصل قیام حضرت مهدی (ع) و پیروزی مرام حق در سراسر جهان قطعی و مسلم است چنانکه از آیات و روایات نیز استفاده میشود و فرموده‌اند که «از میعاد» است (بخار، ۵۲/۱، رقم ۱۳۸) و تخلف در آن نیست «ان الله لا یخلف المیعاد» (آل عمران/۹، رعد/۳۳) و این از اموری است که (بداء) در آن راه ندارد.

اما زمان قیام، به عللی که اشاره شد، بطور دقیق معین نشده و بلکه فرموده‌اند کذب‌الوقاتون، هرکس وقتی برای آن تعیین کند دروغگوست (بخار، ۵۲/۱۰۳، رقم ۵ و غیر آن در باب ۲۱).

ولی برای فرا رسیدن زمان ظهور حضرتش علائمی بیان فرموده‌اند که حدساً بتوان دوری و یا نزدیکی زمان قیام را تشخیص داد.

دوگونگی علائم

این علائم چنانکه دانشمندان بزرگ ما گفته‌اند و از روایات هم بدست می‌آید دو گونه است: (حتمی) و (غیرحتمی).
 شیخ مفید می‌گوید: «پاره‌ای از این وقایع «حتمی» است که باید روی دهد و پاره‌ای «غیرحتمی» است و مشروط به شرائطی که خدا بهتر می‌داند چه خواهد شد». (ارشاد مفید/۳۵۶).
 یعنی ممکن است شرائط آن علائم تحقق یابد و ممکن است

در اثر نبودن شرائط، آن علائم نباشد و این قسم «غیرحتمی» است.
 معلی بن خنیس گفت که: شنیدم حضرت صادق (ع) میفرمود: «بعضی از وقایع (حتمی) است که باید روی دهد و بعضی از آن (غیرحتمی) است که ممکن است بعلی اتفاق نیفتند». (بحار/ ۵۲/ ۲۴۹/ رقم ۱۳۱ به نقل از غیبت نعمانی).

علائم حتمی که مطالبی عجیب و خارق عادت می باشد غالباً در نزدیکی زمان ظهور آن حضرت و بعضی دیگر بعد از ظهور آن بزرگوار در مکه، اتفاق خواهد افتاد که وسیله اطلاع جهانیان از ظهور آن حضرت گردد، (مانند صدای آسمانی). و پاره‌ای تا زمان ظهور کامل و آشکار شدن حکومت آنحضرت به تدریج واقع می شود. (کاشف الاسرار طالقانی، چاپ قدیم/ ۶۶) چنانکه از روایات این باب استفاده می گردد.
 اما علائم (غیرحتمی) که از نظر تعداد زیاد است بسیاری از آن‌ها واقع شده و ما می بینیم و آنچه واقع نشده ممکن است اصلاً واقع نشود و حضرت (انشاءالله) بزودی ظهور فرماید، چه این که معنای (غیرحتمی) همین است. و شاید بهمین جهت است که در بعضی از روایات آمده:

«خداوند هرگاه بخواهد، کار حضرت مهدی (ع) را در یک شب به اصلاح آورده و پیشاهنگ ظهور را فراهم می فرماید» بحار/ ۵۲/ ۲۸۰/ رقم ۷.

ولی بدیهی است که خواست خدا بستگی به قابلیت انسانها دارد و باید تحولی در افکار و استعدادها به وجود آید تا زمینه فراهم گردد.

اساسی ترین شرط انقلاب جهانی

یکی از قوانین نامتغیر و سنن حاکم بر جهان هستی، رابطه

تأثیر فاعل با قابل (پذیرنده) است. طبق این قانون، هر فاعلی به مقداری می‌تواند عمل کند که ماده پذیرای فعل، ظرفیت و قابلیت داشته باشد. یک استاد و معلم دانشمند و ماهر، تا حدی می‌تواند به شاگرد و متعلم سواد و علم بیاموزد که او قابلیت و ظرفیت داشته باشد. معلم در جلسه درس، در مقابل همه شاگردان یکنواخت تدریس می‌کند، ولی هر شاگردی به مقدار ظرفیت خودش در یافت می‌کند و می‌یابد. تفاوت در تعلیم نیست، بلکه تفاوت در ظرفیت‌ها و قابلیت‌ها است.

یک مهندس ماهر و هنرمند، تا آنجا می‌تواند آثار علمی و هنری خودش را پیاده کند که مواد قابل داشته باشد. مثلاً طلای خالص و یا گل خالص، قابلیت پذیرش اثر و فعل‌های مهندس ساختمان را ندارد.

این قانون آنچنان کلی و عمومی است که در سراسر نظام خلقت و آفرینش استثناء ندارد.

در اصطلاح فلاسفه، قوه عبارت است از صفت تأثیر در غیر (مؤثر بودن)، و فعل عبارت است از انفعال (متأثر شدن) و اثرپذیری آن غیر از ناحیه آن مؤثر. و چه بسا از «قوه» به «فاعل» و از «فعل» به «قابل» تعبیر می‌شود. و می‌گویند: شیء واحد، هم فاعل و هم قابل نمی‌شود، و تقابل بین قوه و فعلیه از ضروریات واضحه است.

(اسفار/۳/۵).

از مطالب مسلم و حتمی از نظر علمی اینست که: هر عملی از هر فاعلی بخواهد صادر شود، منوط به بودن قابلیت است. باید مورد و محل صدور عمل، قابلیت پذیرش عمل فاعل را داشته باشد. اگر مهندسی در رشته خودش به آخرین مرحله مهارت هم رسیده باشد، بدون داشتن مواد لازم نمی‌تواند یک آپارتمان مجهز را تحویل دهد، و

این ناتوانی نه از جهت نقصان در فاعل است، بلکه از جهت نبود قابلیت است. لذا گفته‌اند: «شرایط فاعل و قابل باید هر دو تمام باشد، تا اثر و فعل ظاهر گردد: *إِنَّ الْقُوَّةَ الْفَاعِلِيَّةَ الْمَحْدُودَةَ إِذَا لَاقَتِ الْقُوَّةَ الْإِنْفَعَالِيَّةَ الْمَحْدُودَةَ وَجِبَ صَدُورُ الْفِعْلِ مِنْهَا*». (اسفار / ۳ / ۱۰).

طبق این قاعده و قانون، بهره‌گیری از فیض عام پروردگار، و استفاده از رحمت و اسعه حق، بستگی دارد به مقدار قابلیت و لیاقت هر فرد. و این یک اشتباه و غلط بزرگ است که کسی بگوید: خداوند لطفش و رحمتش را از من دریغ نموده است. این قانون کلی و سنت لایتغیر در جهان طبیعت، دو نما و دو نمونه بسیار واضح و آموزنده دارد:

۰۱

باران:

یکی از جلوه‌های رحمت خدای متعال باران است. باران در منطقه‌ای فراگیر و بر همه جا و بر همه پستی‌ها و بلندی‌ها و گلزارها و شوره‌زارها، یکنواخت می‌بارد. ولی هر نهری و شطی و هر وادی و هر گودی به مقدار ظرفیت و لیاقت خود آب می‌گیرد. کاسه به قدر خود و دریا به اندازه ظرفیت خود آب می‌گیرند. در گودی آب جمع می‌شود ولی در بالای قله اصلاً آب نمی‌ماند. این تفاوتها از ناحیه باریدن نیست، بلکه از جهت ظرفیت‌ها و قابلیت‌ها است:

باران که در لطافت طبعش خلاف نیست

در باغ لاله روید و در شوره‌زار خس

در مثنوی گوید:

لیک شد زآن نیش زاین دیگر عسل
زین یکی سرگین شدوزآن مشک ناب

هر دو گون زنبور خوردند از محل
هر دو گون آهو گیا خوردند و آب

هر دونی خوردند از یک آبخور
 صد هزاران این چنین اشباه بین
 این خورد گردد پلیدی زو جدا
 این خورد زاید همه بخل و حسد
 این زمین پاک و آن شوره است بد
 این یکی خالی و آن پر از شکر
 فرقشان هفتاد ساله راه بین
 و آن خورد گردد همه نور خدا
 و آن خورد زاید همه نور احد
 این فرشته پاک و آن دیواست و دَد

دفتر اول، حکایت مرد بقال و طوطی

قرآن در مقام بازگویی این حقیقت چنین می فرماید:
 «خداوند آب را از آسمان نازل می فرماید، و سپس در هر
 وادی و دشت و رودخانه به قدر ظرفیت خودش، آب جریان می یابد:
 أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَسَالَتْ أَوْدِيَةٌ بِقَدَرِهَا» (الرعد/۱۷)

.۲

آفتاب:

آفتاب که روشنی بخش هستی و عامل رشد و حرکت همه
 چیز است، بی دریغ و بدون تفاوت نهادن، بر همه جا و همه چیز
 می تابد و یکسان نیز می تابد، ولی ذغال اصلاً نور نمی گیرد. یک
 سنگ سیاه شفاف اندکی منور می گردد. سنگ سفید و جسم سفید
 بیشتر نور می گیرد. شیشه به خوبی نور می گیرد و از خود نیز به
 دیگری منتقل می کند. آینه بهتر و کاملتر می گیرد و منعکس
 می کند. این تفاوتها در تابش خورشید نیست. بلکه تفاوت در
 استعدادها و قابلیتها است.

تا آئینه روح و دل پاک و شفاف نگردد، جلوه گاه نور خالق
 نمی شود. تا موسی بن عمران، چهل روز در چهارچوب اطاعت خدا،
 روح را صیقل ندهد، مخاطب کلام حق و کلیم الله نمی گردد. و تا
 محمد بن عبدالله (صلی الله علیه وآله) چهل روز روزه ندارد و در پایان
 از غذای بهشتی تغذیه نکند، مستحق هدیه «إِنَّا أَعْطَيْنَاكَ الْكَوْثَرَ»، یا

دختری چون فاطمه زهرا (سلام الله علیها) نمی شود.
 و تا ابراهیم خلیل (علیه السلام)، از مراحل ابتلای به کلمات
 و فرامین، سرفراز عبور نکند، قابلیت پذیرش مقام امامت را نخواهد
 داشت. و خلاصه:
 عاشقی را قابلیت لازم است طالب حق را حقیقت لازم است

جلوه‌های بزرگ رحمت و رأفت خدا

وجود مقدس انبیاء و اولیاء (علیهم السلام) و جانشینان آنها
 یعنی علمای ربّانی و تاریخ سازان نیز از مهمترین جلوه‌های رحمت
 و رأفت خداوند هستند.^۱ این مردان بزرگ همانند باران بر همگان و
 همه مناطق می بارند و عامل حیات می بخشند، مانند خورشید بر همه
 جا می تابند و نورافشانی می کنند و راه را بر همه روشن ساخته،
 تاریکی‌های جهل و ظلم را از مردم می زدایند.
 اما مقدار بهره‌گیری از این خدا نمایان و جلوه‌های رأفت
 خدای رحمان، بستگی دارد به میزان قابلیت.
 یکی چون بوجهل در کنار پیغمبر ولی بی لیاقت است، و
 دیگری چون سلمان از «فارس» حرکت می کند و به مقام والای
 «السّلمان مِنّا» می رسد.^۲

قابلیت و انقلاب

در حدود سال ۱۳۴۱، رهبر انقلاب رهنمودهای حیات بخش

۱. در آیه ۲۰۷ سوره بقره: «ومن الناس من بشرى...» به این مطلب اشاره شده است.

۲. پیامبر اکرم (ص) فرمود: «السّلمان مِنّا اهل البیت» سلمان از ما اهل بیت است.

و عزت آفرین را شروع نمود ولی جز عده معدودی قابلیت و ظرفیت دریافت این نعمت بزرگ خدا را نداشتند و زمینه نورپذیری از این خورشید علم و عمل و تقوی فراهم نبود. بطوریکه دشمن توانست در اثر عدم شناخت اقشار مختلف، از فرصت استفاده کند و این رهبر را از نظرها غایب نموده، تبعید کند، و از دسترسی به روشنگری وی بازدارد.

ولی عاشقان حق و علاقمندان به حقیقت، فعالیت های خود را برای فراهم ساختن زمینه و ایجاد قابلیت پذیرش این نسیم رحمت الهی آغاز نمودند؛ سخن گفتند، کتاب نوشتند، هشدار دادند، بیدار ساختند، و استعدادها را پرورش دادند و شکوفایی بخشیدند، تا سرانجام در سال ۱۳۵۷، موضوع انتظار تحقق یافت و زمینه فراهم شد و همگی گفتند:

نقش مخالفین تو برآب است	بیا خمینی وطن انقلاب است
همچو مصطفایت	جان ما فدایت
نصر من الله	الله الله

این مردم نه تنها به زبان که در عمل منتظر بودن خود را اثبات و زمینه ظهور آن غایب، و بازگشت آن سفر کرده را فراهم نمودند.

خورشید وجود مهدی (ع) کی طلوع خواهد کرد؟

مسأله غیبت حضرت مهدی علیه السلام، به همین منوال، معلول عدم قابلیت و عدم ظرفیت دریافت و پذیرش آن حضرت بوده است. در صفحات گذشته خواندیم که: «غیبت او از ناحیه ما مطرح شده است» یعنی چون او را نیافتند و قدرش نشناختند، دشمن توانست به فکر نابودی او باشد و دست قدرت حق، او را از نظرها

غایب داشت.

بنابراین زمینه آن ظهور و آمدن یوسف فاطمه (علیها السلام) را نیز مانند زمینه آمدن نایبش خمینی (ایده الله تعالی)، باید که مردم فراهم کنند. و تا مردم جامعه، قابلیت و لیاقت پذیرش آن خورشید عالمتاب، و آن باران حیات بخش را نیابند، ظهور امکان نداشته و تحقق آن برخلاف سنت الهی خواهد بود.

پس لازم است با نشر عقاید حقه و فراتر آوردن سطح درک و بینش اسلامی و شیعی جامعه، و دمیدن روح انتظار فرج مهدی (عج) در کالبد اجتماع، زمینه را برای ظهور و قیام حضرت بقیة الله (ع) فراهم نمود، و این بر عهده علاقمندان و منتظران حقیقی آن حضرت است. در صفحات آینده در ضمن روایتی از امام سجّاد (سلام الله علیه) این درس را می آموزیم (ص ۸۴).

این امت یک روز خمینی را از دست داد.

این امت یک روز با لیاقت خمینی را دریافت نمود.

این امت یک روز حضرت مهدی علیه السلام را از دست داد.

این امت یک روز با کسب لیاقت می تواند او را دریافت کند.

خواننده عزیز!

اگر شما هنگام ظهور آنحضرت را دریابید چه می کنید؟
آیا حاضرید به حضرت قائم (عج) و سپاهیانش ملحق

شوید؟

آیا دلبستگی و علاقه ای که شما را بازدارد ندارد؟
آیا در این دوران انقلاب، گذشت های کوچک تری را انجام

دادید؟

آیا می‌توانید به خود بشارت دهید که شما با هدف‌های آن حضرت همگام خواهید بود؟

آیا از ضایع شدن ریاست و عنوان و حقوق خود نمی‌هراسید؟
آیا تا حد جانبازی علاقمند به حقیقت و مرام آن حضرت

هستید؟

آیا حاضرید فرمان آن حضرت را بر تمام منافع فردی و اجتماعی خود ترجیح دهید؟

اینها شرائطی است که منتظران مهدی (علیه السلام) باید دارا باشند. مردم شکم‌پرست و عیاش نمی‌توانند از خواستاران ظهور آن حضرت باشند.

امام صادق (علیه السلام) فرمود:

«چگونه مردمی بدون شرائط، خواستار تعجیل ظهور هستند؟ به خدا سوگند، لباس او خشن و غذای او نان جوی بی‌خورش است» (مطابق گفتار و وضع جدش امیرالمؤمنین علیه السلام، که این غذای جانبازان و فداکاران است. تن پروریدن و لباس‌های لطیف و رنگارنگ پوشیدن و شکم‌چرانی با غذاهای الوان از شأن مردان باهدف بدور است) و فرمود:

خروج مهدی (ع) جز این نیست که باید شمشیر کشید و در سایه شمشیر کشته شد:

عن ابی بصیر قال سمعت ابا عبد الله (علیه السلام) يقول: ما تستعجلون بخروج القائم، فوالله ما لبسه الا الغلیظ وما طعامه الا الشعیر الجشب وما هو الا السیف والموت تحت ظل السیف. (غیبت طوسی / ۲۹۲).

آیا ما منتظریم؟

منتظران مهدی (علیه السلام) افراد گزیده‌ای هستند که در کشاکش دهر چون کوه استقامت ورزیده و در گرم و سرد روزگار تغییر مسیر نمی‌دهند.

ولذا یک فرد باایمان در دوران غیبت امام زمان (ع) مطابق پنجاه نفر مؤمنین زمان پیغمبر (ص) ارزش دارد:

رسول اکرم (صلی الله علیه وآله) به اطرافیان فرمود:

بعد از شما جمعیتی می‌آیند که ارزش یکنفر از آنها بمقدار ارزش پنجاه نفر از شماهاست!

عرضه داشتند: یا رسول الله! ما با شما در جنگ بدر و احد و حنین... شرکت کردیم و قرآن در باره ما نازل شد!؟ فرمود: اگر مشکلات آنان بر عهده شما گذاشته می‌شد، مثل آنها استقامت نمی‌کردید. (بحار/ ۵۲ / ۱۳۰).

بدیهی است که زیادی پاداش، دلیل بر سنگینی وظیفه و اهمیت مسئولیت است؛ رسول اکرم فرمود:

سِأْتِي عَلَى النَّاسِ زَمَانٌ لَا يَنَالُ الْمَلِكُ فِيهِ إِلَّا بِالْقَتْلِ وَالتَّجْبُرِ وَلَا الْغِنَى إِلَّا بِالْغَضَبِ وَالبَخْلِ وَلَا الْحُبَّ إِلَّا بِاسْتِخْرَاجِ الدِّينِ وَاتِّبَاعِ الْهُوَى.

فَمَنْ أَدْرَكَ ذَلِكَ الزَّمَانَ فَصَبَرَ عَلَى الْفَقْرِ وَهُوَ يَقْدِرُ عَلَى الْغِنَى وَصَبَرَ عَلَى الْبَغْضَةِ وَهُوَ يَقْدِرُ عَلَى الْحُبِّ وَصَبَرَ عَلَى الذُّلِّ وَهُوَ يَقْدِرُ عَلَى الْعِزِّ،

آتاه الله ثواب خمسين صديقاً ممن صدق بي (کافی/باب صبر):

بزودی زمانی بر مردم فرا رسد که:

۱ - به ملک و مقام نمی‌رسند مگر به قتل و زور.

۲ - به مال و ثروت دست نمی‌یابند مگر به غصب مال مردم

و بخل از پرداخت حقوق دیگران.

۳- از محبت و دوستی مردم برخوردار نمی شوند مگر که دست از دین و عقیده بردارند و تابع هوای نفس گردند. پس هر کس در آن زمان باشد و:

۱ - بر تهیدستی و کمی درآمد صبر کند و حال آنکه می تواند او نیز چون دیگران از راههای نامشروع کسب ثروت کند.

۲ - و بر دشمنی و محبوب نبودن نزد مردم، صبر کند و مرام خود را تغییر ندهد، در صورتیکه می تواند هم رنگ جماعت شود و مورد محبوبیت افراد قرار گیرد، ولی برای حفظ عقیده و مرام خود هم رنگ نشود.

۳ - بر ذلت ظاهری صبر کند و عزتی را که دیگران و غیر اهل ایمان می خواهند برای او فراهم کنند، نخواهد.

چنین فردی پاداش پنجاه نفری را خواهد داشت، که از اطرافیان من بودند و مرا تصدیق کرده اند.

آنجا که مرگ آسان میشود

واضح است، کسی که به هدف و مرام خود معتقد است، باید در هر حال پای بند به مرام خودش باشد. آنکه عقیده و مرامی ندارد و از عقیده و مرام درستی پیروی نمی کند، موجود زنده حساب نمی شود! چرا که: ان الحیوة عقیده و جهاد. انسان بی عقیده مانند جماد است که هر لحظه در یک گوشه مورد بهره برداری، برای پایه های ساختمان اجتماع دیگران قرار می گیرد، و موضع معینی ندارد.

یک فرد منتظر و معتقد به امام زمان (ع) نمی تواند چنین باشد. انسان وقتی به قصد رسیدن به هدفی مقدس در تکاپو می افتد ستوده و ارجمند است، زیرا نیت خیری را تعقیب کرده، گرچه به مقصد نرسد. او آرزومند رسیدن به کعبه مقصود بود! چه کند که

شرایط توفیق فراهم نگردید.

اینست معنای متعلمی که بر سبیل نجات است.^۱ امام باقر (علیه السلام) فرمود:

«... پس اگر آنچنان که ما به شما دستور دادیم، بوده باشید و از مسیر حق بسوی باطل منحرف نشوید، با این روحیه هر کس از شما قبل از قیام قائم (ع) بمیرد، شهید مرده است، و آنکس که قائم (ع) را دریابد و در رکاب، او کشته شود، پاداش دو نفر شهید را خواهد داشت...» بحار/۵۲/۱۲۳ به نقل از امالی مفید

منتظران در هر حال به آن حضرت و مرام او اقتداء می کنند و ارزش آنها در پیروی از آن حضرت است. آنچه مهم است: تشخیص هدف و مرام و شناخت رهبر و امام و پیروی کردن از آئین آن حضرت است، نه زنده بودن تا زمان ظهور و یا مردن:

رسول اکرم (صلی الله علیه وآله) فرمود:

«رستگاری برای کسی است که: قائم ما اهل بیت را دریابد و حال آنکه قبل از قیام و ظهورش از او پیروی می کرده است، دوستان او را دوست می داشته و از دشمنانش تنفر می جسته و پیشوایان پیش از او را دوست می داشته است.

آنان رفقای من و صاحب محبت و دوستی من و گرامی ترین افراد از امت من، نزد من می باشند» . بحار/۵۲/۱۳۰، از غیبت شیخ

امام صادق (ع) فرمود:

«امام خود را بشناس، بعد از شناخت امام (ع) ضروری بحال تو ندارد که این مطلب زودتر یا دیرتر باشد. غیبت شیخ/۲۹۱ و

بحار/۵۲/۱۴۱

۱. اشاره است به قسمتی از حکمت شماره ۱۳۹ از نهج البلاغه: الناس ثلاثة...

شرایط توفیق فراهم نگردید.

اینست معنای متعلمی که بر سبیل نجات است.^۱ امام باقر (علیه السلام) فرمود:

«... پس اگر آنچنان که ما به شما دستور دادیم، بوده باشید و از مسیر حق بسوی باطل منحرف نشوید، با این روحیه هر کس از شما قبل از قیام قائم (ع) بمیرد، شهید مرده است، و آنکس که قائم (ع) را دریابد و در رکاب او کشته شود، پاداش دو نفر شهید را خواهد داشت...» بحار/۵۲/۱۲۳ به نقل از امالی مفید

منتظران در هر حال به آن حضرت و مرام او اقتداء می کنند و ارزش آنها در پیروی از آن حضرت است. آنچه مهم است: تشخیص هدف و مرام و شناخت رهبر و امام و پیروی کردن از آئین آن حضرت است، نه زنده بودن تا زمان ظهور و یا مردن:

رسول اکرم (صلی الله علیه وآله) فرمود:

«رستگاری برای کسی است که: قائم ما اهل بیت را دریابد و حال آنکه قبل از قیام و ظهورش از او پیروی می کرده است، دوستان او را دوست می داشته و از دشمنانش تنفر می جسته و پیشوایان پیش از او را دوست می داشته است.

آنان رفقای من و صاحب محبت و دوستی من و گرامی ترین افراد از امت من، نزد من می باشند» . بحار/۵۲/۱۳۰، از غیبت شیخ

امام صادق (ع) فرمود:

«امام خود را بشناس، بعد از شناخت امام (ع) ضروری بحال تو ندارد که این مطلب زودتر یا دیرتر باشد. غیبت شیخ/۲۹۱ و

بحار/۵۲/۱۴۱

۱. اشاره است به قسمتی از حکمت شماره ۱۳۹ از نهج البلاغه: الناس ثلاثة...

تا حق گرایان امتیاز یابند

آن اصلاح جهانی به چنین افرادی نیازمند است، و تا مردم تصفیه نشوند و یاران واقعی برای مهدی (علیه السلام) آماده نگردند، آن خورشید تابناک عدالت از پشت ابر غیبت رخ نمی تابد. چرا که مردم نالایق و شهوت پرست و باطل گرا، ارزش آن رهبر آسمانی را ندارند:

امام صادق علیه السلام فرمود:

... إِنَّ هَذَا الْأَمْرَ لَا يَأْتِيكُمْ إِلَّا بَعْدَ إِيَّاسٍ، لَا وَاللَّهِ حَتَّى تَمَيَّرُوا، لَا وَاللَّهِ حَتَّى تَمَخَّصُوا، لَا وَاللَّهِ حَتَّى يَشُقَّ مِنْ يَشَقِّ وَيَسْعَدُ مَنْ يَسْعَدُ:

این مطلب واقع نمی شود، مگر بعد از نومیدی، نه به خدا تا وقتی که نیکان و بدان امتیاز یابند، تا همگی امتحان شوند، نه به خدا تا وقتی که بد سیرت شقاوت گزیند و پاک سرشت سعادت را انتخاب نماید. بحار،

۵۲/۱۱۱/رقم ۲۰.

و امام باقر علیه السلام فرمود:

... هِيَهَاتَ هِيَهَاتَ، لَا يَكُونُ فَرَجًا حَتَّى تُغْرِبْلُوا، ثُمَّ تُغْرِبْلُوا، ثُمَّ تُغْرِبْلُوا، يَقُولُهَا ثَلَاثًا، حَتَّى يَذْهَبَ الْكَدْرُ وَيَبْقَى الصَّفْوُ:

روز نجات نمی رسد، تا اینکه بیخته شوید، و بازهم بیخته شوید، و بازهم بیخته شوید، تا آلودگی ها از بین برود و صاف و خالص در دین بماند. بحار، ۵۲/۱۱۳/رقم ۲۸.

تغربلوا، ثُمَّ تغربلوا، يَقُولُهَا ثَلَاثًا، حَتَّى يَذْهَبَ الْكَدْرُ وَيَبْقَى الصَّفْوُ:

روز نجات نمی رسد، تا اینکه بیخته شوید، و بازهم بیخته شوید، و بازهم بیخته شوید، تا آلودگی ها از بین برود و صاف و خالص در دین

بماند. بحار، ۵۲/۱۱۳/رقم ۲۸.

باید از معتقدین به حق، مردمی بمانند که از هیچ نهراسند و هیچ حادثه‌ای آنها را نلغزاند و هیچ فتنه و آزمایشی به آنها ضرر نرساند:

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

... وكذلك انتم تميّزون حتى لا يبقى منكم إلا عصابة لا تضرها الفتنة شيئاً. بحار، ۵۲/۱۱۶/رقم ۳۷.

غیبت و حضور یکسان می شود:

باید مردمی باشند که با چشم علم و خرد و فکر، حقیقت را در یابند و پرده غیبت را با نور علم کنار بزنند و واقعیت را چنان درک کنند، که غیبت در نظر آنان چون ظهور بوده باشد. و غائب بودن امام را بهانه انحراف و پیوستن به بیگانگان قرار ندهند:

امام سجاد (علیه السلام) فرمود:

مردمان زمان غیبت امام دوازدهم (علیه السلام) که معتقد به امامت و رهبری او هستند و روز ظهور او را انتظار می کشند، برتر از مردم همه زمانها هستند.

زیرا خدای بزرگ، آنچنان عقل و فهم و معرفتی بآنها عنایت فرموده که غیبت در نظر آنها، مانند حضور و مشاهده است. آنان در آن زمان همانند رزمندگان در حضور پیغمبرند. آنانند بندگان خالص حقیقی، آنانند شیعیان راستین ما، آنانند که در ظاهر و باطن مردم را به دین خدا دعوت می کنند.

و فرمود:

انتظار روز نجات، خود گوشه ای از نجات است:

ان اهل زمان غیبت، القائلین بامامته، المنتظرین لظهوره، افضل اهل كل زمان، لان الله (تعالی ذكره) اعطاهم من العقول والافهام والمعرفة، ما صارت به الغيبة عندهم بمنزلة المشاهدة— وجعلهم في ذلك الزمان بمنزلة المجاهدين بين يدي رسول الله بالسيف، اولئك المخلصون حقاً و شيعتنا صدقاً والدعاة الى دين الله سراً و جهراً

وقال عليه السلام: انتظار الفرج من الفرج (احتجاج طبرسی ۵۰/۱).

آن مردم با عقل و فکر خود، از بررسی و مطالعه قرآن حقیقت را درک می کنند:

پیغمبر بزرگوار فرمود:

یا علی: عجیب ترین مردم از نظر ایمان و بالا ترین آنان از نظر پاداش، جمعیتی هستند در آخر الزمان که: به پیغمبر خود دست نیافتند و ندیدند.

و حجت و رهبرشان از نظرشان پنهان میباشد.

پس آنان بوسیله سیاهی که روی سفیدی قرار دارد (قرآن) ایمان به حقایق دارند.

یا علی! اعجب الناس ایماناً واعظمهم اجراً، قوم یکنونون فی آخر الزمان. لم یلحقوا النبی (ص) و حجب عنهم الحجة فأمنوا بسواد علی بیاض (وسائل/۱۸/۶۰، رقم ۵۱).

خصوصیات یاران مهدی (ع)

این چنین افراد برگزیده و برترند که بیاری حضرت مهدی (ع) مفتخر گشته، و زمین و زمان به وجودشان افتخار می کنند: امام باقر علیه السلام فرمود:

اصحاب حضرت قائم (ع) شرق و غرب را احاطه می کنند، موجودی نیست مگر آنکه از آنان اطاعت می کند، حتی درندگان و پرندگان. همه اشیاء رضایت آنها را می جویند (یعنی همه چیز موافق خواسته آنها خواهد بود).

تا آنجا که زمینی به سرزمینی فخر میکند و میگوید:

امروزیکی از یاران قائم بر من گذر کرد (کمال الدین، باب نوادر، رقم ۲۵).

امام ابوالحسن الرضا علیه السلام فرمود:

و برای آن حضرت گنجهایی است (نه از طلا و نقره) بهترین مرکبها و بهترین رزمندگان با نشانه های مخصوص، خداوند

آنها را از نقاط مختلف برای مهدی (ع) جمع می نماید، به تعداد رزمندگان جنگ تاریخی صدر اسلام (جنگ بدر) سیصد و سیزده نفر اجتماع می نمایند، همگی مطیع و جانباز در فرمان او هستند (بحار/۵۲/۳۱۰، از عیون).

امام صادق (علیه السلام) فرمود:

برای او گنجھائی است، در طالقان (که از طلا و نقره نیست) و پرچمی که از زمان پیچیده شدن تا آنروز برافراشته نشده. و مردمی که قلبهایشان مانند قطعه آهن محکم و شک و تردیدی در باره حق، بدان راه ندارد.

اگر بکوهها حمله کنند، از جای برمی کنند.

به هر نقطه ای که هجوم آورند و فرمان باشد، ویران می کنند. در جنگها، امام را در میان گرفته و با جانیشان از او دفاع می کنند، و آنچه بخواهد انجام می دهند. مردانی که شب را بعبادت بیدار، در حال نماز و با خدا زمزمه می نمایند.

شب بیدار و روز در میدان جنگ اسب سوارند. شبانگاه، راهب و عابد و در روز شیران جنگجویند. بهتر از هر کنیز و پیش خدمتی، گوش به فرمان و مطیع امام هستند.

آنها چون چراغی درخشان، و قلبهایشان پرفروغ است. آنها از خدا خائف، و شهادت را طالبند. آرزو می نمایند که در راه خدا کشته گردند (از جان گذشته و جانبازند).

شعارشان اینست: ای خون خواهان حسین!

به هر سوری آورند، ترس و وحشت آنان (به مسافت یک ماه راه پیمائی) پیش از خودشان در دلها قرار می گیرد.

بسوی هدف مولی و رهبرشان پیش می روند، خدا به دست آنان

امام برحق را یاری می نماید. (بحار/۵۲/۳۸، از کافی).
این سخن سخت و سنگین می نماید و کوتاه فکران قدرت
هضم و درک آنرا ندارند:

هضم و درک مرام و گفتار ما مشکل می نماید و آنرا نمی پذیرد
مگر فرشته ای و الامقام، یا پیغمبری مرسل، یا مؤمنی
امتحان شده، یا شهری محکم. آنگاه که مرام ما ظاهر گردد، و
مهدی ما بیاید، هر مرد از شیعیان ما، بی باک تر از شیر، و تیزتر
از نیزه خواهد بود!

دشمن را پایمال می کند، و با مشتش او را می کوبد! این وقتی
است که رحمت خدا و نجات الهی بر بندگانش فرود آید. (بحار،

۳۱۸/۵۲، از امام باقر علیه السلام).

قدرتهای فوق العاده:

امام صادق علیه السلام فرمود:

هر یک از یاران قائم (ع) بقدر چهل مرد قوت یافته، و دارای
قلبی محکمتر از آهن خواهد بود.
اگر فرمان یابند که به کوهی از آهن حمله آورند، آنرا قطعه قطعه
می کنند.

از دشمنان حق می کشند— و شمشیر خود را بازمی دارند و
آتش بس نمی دهند، تا خدا راضی شود. قوت قائم و قدرت و
اهمیت یاران مهدی (ع) را لوط پیغمبر، در مقابل قوم خود آرزو
کرد و گفت: «لواناً بکم قوة او آوی الی رکن شدید»^۱

ما کان قول لوط (علیه السلام) لقومه «لوان لی بکم قوة او آوی الی
رکن» الا تمنیاً لقوة القائم (علیه السلام) ولا ذکر الا شدة اصحابه—

۱. سوره هود آیه ۸۰— ایکاش قوتی می داشتم؛ یا می توانستم پیاگاه محکمی پناه برم و کمک گیرم.

وان الرجل منهم ليعطى قوة اربعين رجلاه وان قلبه لاشد من
 زبر الحديد ولو مروا بجبال الحديد لقلعوها، ولا يكفون سيفهم حتى
 يرضى الله - عزوجل (كمال الدين، باب نوادر، رقم ۲۶).

آیا شما، از آن جوانها هستید؟

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: یاران حضرت مهدی (ع)
 جوانها هستند، در بین آنان از پیران نیست، مگر بمقدار سرمه چشم و
 نمک در توشه و نمک کمترین چیز در توشه است:

اصحاب المهدی شباب لا كهول فيهم، الا مثل كحل العين والملح

فی الزاد و اقل الزاد الملح (بحار/۵۲/۳۳۳ رقم ۶۳، از غیبت شیخ و نعمانی).

اینان گزیدگانی هستند که شاید از هر طایفه یکنفر یا
 چند نفر، لیاقت یابند که به حضرت گرایند، افرادی کم نظیرند که از
 آنان تعبیر به «گنج» شده است.

این گنجهای پرارج از ویرانه های عالم برخاسته، در اطراف
 آن حضرت اجتماع می نمایند. و به گفته امام جواد علیه السلام،
 سیصد و سیزده نفر (به عدد سپاهیان اسلام در جنگ بدر) افراد
 فوق العاده و برترند که تقریباً دارای خصوصیات غیرعادی هستند. و
 پیش از دیگران به حضور آن رهبر آسمانی حاضر می شوند.

وقتی این عده از افراد برجسته و فوق العاده که به اصطلاح از
 اهل اخلاص هستند، در آستانه آن جناب کمر خدمت بستند، سایر
 حق جویان نیز بتدریج در اندک زمانی خود را بآنها می رسانند.

وقتی تعداد یاران آن حضرت به ده هزار نفر رسید، به اذن
 پروردگار فرمان آتش می دهد. پس پیوسته دشمنان خدا را می کشند،
 تا خدا راضی شود حضرت عبدالعظیم حسنی پرسید: چگونه می داند

که خدا راضی شده است؟ امام (ع) فرمود: خداوند رحمت خود را در قلب مبارک آن مظهر حق به جلوه می آورد. پس وقتی وارد مدینه شد، دو بت را بیرون می کشد و می سوزاند. (کمال الدین، باب ۳۶، رقم ۲)

مقداری از این روایات قبل از پیروزی انقلاب فراهم شده است، ولی اکنون ما صفات یاران حضرت مهدی علیه السلام را، در یاران پیشاهنگ آن حضرت و نایبش امام خمینی، مشاهده می کنیم.

نیایش

اللَّهُمَّ عَجِّلْ فَرَجَهُ وَسَهِّلْ مَخْرَجَهُ، واجعلنا من اعوانه وانصاره واجعلنا من المستشهدين بين يديه طائعا غير مكره في الصف الذي نعت اهلته في كتابك فقلت «صفاً كانهم بنیان مرصوص»

اللَّهُمَّ كُنْ كَوْلِيكَ الْحُجَّةَ بْنَ الْحَسَنِ (صلواتك عليه وعلى آبائه) في هذه الساعة وفي كل ساعة ولياً وحافظاً وقائداً وناصراً ودليلاً وعيناً، حتى تسكنه أرضك طوعاً وتمتعه فيها طويلاً.

توفیق همه‌ی حق جویان را، در ساختن خود و آماده بودن برای همکاری با حق، و تحصیل شرائط انتظار، آرزو مندیم.

عباسعلی اختری

سمنان، ۱۳۶۰/۳/۴